

به العصر قسم ...

تا ظهورت چقدر فاصله داریم آقا؟

آه، از جمعه ی بی تو گله داریم آقا

زلف شب را به سراپای سحر می ریزم

تا خود صبح، به راه تو قمر می ریزم

ساحل چشم من از شوق به دریا زده است

چشم بسته به سرش، موج تماشا زده است

جمعه را سرمه کشیدم که مگر برگردی

با همان سیصد و دلتنگ نفر برگردی

زندگی نیست ممات است، تورا کم دارد

دیدنت ارزش آواره شدن هم دارد!

خیر از جمعه ندیدیم به العصر قسم!

بی تو ما طعنه شنیدیم به العصر قسم!

از دلِ تنگِ من آیا خبری هم داری؟

آشنا، پشت سرت مختصری هم داری؟

لذتِ دردِ تو شد مُزدِ دعایِ پدرم^۱

من به این چشمِ کشمِ درد، به جای پدرم

هیچ کس تاب و تبِ چشمِ تو را درک نکرد

هیچ کس اشکِ شبِ چشمِ تو را درک نکرد

ما کجا درد کشیدیم به اندازه ی تو؟

روز و شب گریه ندیدیم به اندازه ی تو

منتی بر سر ما هم بگذاری، بد نیست

آه! کم چشم به راهم بگذاری، بد نیست

نگرانم که پس از مردن من برگردی

پای تابوت، سر بردن من برگردی

^۱ - الحمدلله و هزار شکر از داشتنِ پدران و مادرانی که به برکت دعای ایشان خدای مهربان محبت ولیّ خود را مرحمتمان فرمود.

نکند منتظر مردن مائی آقا؟

منتظرات بمیرند، میایی آقا؟

من به جز تو به کسی جان بدهم؟ ممکن نیست

به اجل مهلت جولان بدهم؟ ممکن نیست

به نظر می رسد این فاصله ها کم شدنی ست

غیر ممکن تر از این خواسته ها هم شدنی ست

دارد از جاده صدای جرسی می آید

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

چون قرار همه با حضرت آقا جمعه است

همه ی دلخوشی هفته ی ما با جمعه است

منجی ما به خداوند قسم آمدنی است

یوسف گم شده، ای اهل حرم آمدنی است

من شب جمعه قرار تو دلم می خواهد

صبح فرداش کنار تو دلم می خواهد

رفته بودی که بیایی چقدر طول کشید!

عرض کردیم نبودى که سحر طول کشید

تا ببینیم تو را تا به کجا باید رفت

شب جمعه نکند کرب و بلا باید رفت

نذر کردیم به هر حال ببینم تو را

کربلا یا دم گودال ببینیم تو را^۲